

جنبش سرنگونی و بحران حکومتی جمهوری اسلامی

۱- طوفان آغاز میشود

حمید تقوائی

جمهوری اسلامی در یک بحران شدید حکومتی فرو رفته است. بحران حکومتی به این معنا که این صرفاً یک بحران اقتصادی و یا سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه معضل اصلی خود حکومت است. بعبارت دیگر آن بحران مزمن سیاسی-اقتصادی-اجتماعی ای که مدتهاست رژیم با آن دست بگریبانست امروز به شکل مساله دولت و نوع حکومت و هست و نیست کل نظام خود را در برابر جامعه قرار میدهد و پاسخ میطلبد. صورت مساله خود نظام جمهوری اسلامی است و این را دیگر تنها مردم و حزب ما نمیگویند، خودی ترین خودی های دواخردادی و سردمداران جناح راست هم دارند با هزار زبان همین را میگویند.

ریشه بحران حکومتی در کجاست؟

یک ویژگی بحران حکومتی در ایران، نقش مردم و جنبش سرنگونی در ایجاد این شرایط است. حکومتها میتوانند بدلائل مختلف دچار بحران شوند. شکست در جنگ، نظیر مورد امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی اول، یا ورشکستگی اقتصادی و ناتوانی در پرداخت بدهیهای دولت به بانک جهانی، نظیر مورد آرژانتین و یا حتی مورد غضب آمریکا و ناتو قرار گرفتن دولتهای پوشالی و پارازیتی نظیر حکومت طالبان در افغانستان، همه اینها میتوانند عامل برکناری حکومتها و حتی تغییر نظامهای سیاسی شوند. در شکل دادن به چنین بحرانهایی مردم نقشی ندارند و در حل این نوع بحرانها نیز مردم نه نقشی ایفا میکنند و نه اصولاً بحساب می آیند. در این موارد مساله از مناسبات درونی حکومتگران، رابطه جناحهای حکومتی با یکدیگر و یا با حکومتهای دیگر کشورها، نشات میگیرد و در همین سطح هم حل و فصل میشود. مردم صرفاً قربانی این بحرانها هستند، هم قبل و هم بعد از حل و فصل آنها.

بحران حکومت اسلامی اما بحران نوع دیگری است. این بحران اصولاً بوجود آمده است چون "مردم دیگر نمیتوانند تحمل کنند". نارضایتی و اعتراضات وسیع مردم، و جنبش سرنگونی که مدتهاست در برابر حکومت میگرد و نیرو جمع میکنند و به پیش میروند، عامل بوجود آورنده و تشدید کننده این بحران است. فشار این جنبش بود که حکومت را به دو جناح تقسیم کرد و آنها را به جان هم انداخت، فشار این جنبش بود که خاتمی و دو خردادها را "اصلاح طلب" کرد، فشار این جنبش بود که "چپ" دو خرداد را از خاتمی عبور داد، و امروز فشار این جنبش است که امثال گنجی را واداشته از اسلام نیز عبور کنند. بحران حکومتی جمهوری اسلامی تماماً حاصل جنبش سرنگونی طلبانه مردم است. و دقیقاً چون چنین است برخلاف بحران افغانستان و یوگسلاوی و آرژانتین راه حل از بالا ندارد. روابط و مناسبات میان بالائیها مسبب این بحران نبوده است، بالائیها حکومت را دچار بحران نکرده اند که حالا بتوانند حلش کنند.

زمین زیر پای همه داغ شده است

این ویژگی بحران حکومتی در ایران بروشنی خود را در تقلای بالائیها برای یافتن راه حلی برای خروج از بحران

نشان می‌دهد. زمین زیر پای همگیشان داغ شده است، به هر دری می‌زنند، آیت الله‌ها علیه یکدیگر نامه سرگشاده صادر می‌کنند، حکومتشان را به کشتی در حال غرق و هواپیمای در حال سقوط تشبیه می‌کنند، از یکدیگر "عبور" می‌کنند، اسلام را از جمهوری خط می‌زنند، ناگهان کشف می‌کنند که اسلام با دموکراسی و آزادی زن خوانائی ندارد، ولوله خروج از حکومت راه می‌اندازند، بدنبال مدل ایرانی کرزای می‌گردند، و ... اینها تازه از نتایج سحر است! باید منتظر موضع‌گیریهای محیرالعقول تری بود. جشن مردم تازه دارد آغاز می‌شود.

در طبیعت شرایط ویژه ای هست که در آن مایع و جامد و گاز همزمان و در کنار هم وجود دارند. این شرایط را با قوانین عادی شیمی نمی‌شود توضیح داد، برای شناخت و توضیح این حالت به قوانین ویژه ای احتیاج هست. بحران حکومتی ایران چنین حالت ویژه ای را در عرصه سیاست ایجاد کرده است. حکومت و احزاب و نیروها و شخصیت‌های سیاسی همه به غلیان افتاده اند، مواضع عجیبی می‌گیرند و حرف‌های تازه ای می‌زنند که ظاهراً با مواضع اعلام شده دیروز خودشان و حتی اهداف جنبشی که همین امروز به آن متعلقند و اعلام وفاداری می‌کنند در تناقض است. اما در واقعیت امر تناقضی در کار نیست. ما فقط با حالت ویژه سیاست روبرو هستیم. سیاست در حالت بحران حکومتی! احزاب و جنبشها و کاراکترهای سیاسی ای که می‌خواهند نظام حفظ شود ناگزیرند در این حالت ویژه هدف همیشگیشان را با موضع‌گیریهای کاملاً متفاوت و ظاهراً متناقضی با گذشته به پیش ببرند. آنها عوض نشده اند، زمین بازی تماماً تغییر کرده است. اجازه بدهید ببینیم این غلیانهای سیاسی چه مضمون و محتوایی دارد و چه قانونمندی ای بر آن حاکم است.

موشها کشتی را ترک می‌کنند

اولین و تماشائی ترین معلق زندهای سیاسی در طیف دو خرداد اتفاق می‌افتد. باید هم چنین می‌بود. جنبش دو خرداد در کلیت خود محصول و انعکاس جنبش سرنگونی طلبانه مردم در خود حکومت و نیروهای به اپوزیسیون رانده شده از جانب حکومت است. در یک مقیاس وسیعتر اجتماعی جنبش دو خرداد جزئی از جنبش ملی-مذهبی است که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی پیروز شد و به مشروطه اش رسید. در دوره خمینی خود حکومت کلیت این جنبش را نمایندگی میکرد، در دوره رفسنجانی نیز که سردار سازندگی رهبر و ستاره ملی-مذهبی‌ها بود هنوز این جنبش قیافه اپوزیسیون بخود نگرفته بود. داستان "اپوزیسیون دو خردادی" در واقع از آنجا شروع میشود که گسترش نارضایتی‌ها و اعتراضات مردم بخشی از رژیم را ناگزیر می‌کند بیرق "اصلاح طلبی" بلند کند و کم‌دی "حماسه دوخرداد" را بر صحنه بیاورد. دوخرداد هم‌زاد جنبش سرنگونی در جنبش ملی-مذهبی است، جنبش اجتماعی که با جمهوری اسلامی بقدرت رسیده است می‌خواهد در برابر مردم سرنگونی طلب به هر قیمت نظام حکومتی اش را حفظ کند. به همین دلیل نبض این جنبش همیشه نگرانیها و دلهره های آن در برابر پیشرویهای جنبش مردم را منعکس می‌کرده است. ابتدا در بوق اصلاحات دمیدند، بعد از خاتمی گذر کردند، و امروز دارند از اسلام گذر می‌کنند و علم "خروج از حاکمیت" را بلند کرده اند. این دیگر آخر راه است.

می‌گویند وقتی کشتی در حال غرق است موشها آنرا ترک می‌کنند. نهضت خروج از حاکمیت دوخردادی‌ها نیز به این هزیمت موشها می‌ماند. زودتر غرق میشوند اما راه چاره ای ندارند. می‌خواهند هر طور شده خود و نظامشان را حفظ کنند. از حکومت فاصله می‌گیرند به این امید که بتوانند نظام را نجات بدهند، از اسلام عبور می‌کنند تا جلوی گذر از نظام را بگیرند، از حکومت خارج میشوند تا شاید با لباس کرزای برگردند. اما این آخرین پرده کم‌دی-تراژدی دو خرداد است. جنبشی که جمهوری اسلامی را جارو می‌کند، جایی برای این نوع آینده نگری‌های

استیصال آمیز باقی نخواهد گذاشت.

اما برای فهم بهتر و روشن تر تقلاهای دُوخرداد لازمست نگاهی هم به مانیفست گنجی بیاندازیم. این فعلا و تا معلق بعدی رادیکال ترین حرکت این جنبش در عبور از حکومت اسلامی بوده است. اهمیت سیاسی این مانیفست و علت و حکمت صدور آن در چیست؟

ادامه دارد